

Rule-Based Structure of the Repetition Poem

Gholamreza Salemian 

Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. Email: salemian@razi.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received 18 Oct 2025 Received in revised form 30 Nov 2025 Accepted 11 Dec 2025 Published online 22 Dec 2025	Some Persian poems classified as "repetition poems" in literary handbooks have a unique and structured form that distinguishes them from other poems. This study aims to elucidate the structure of this type of poem and identify examples within the works of Persian-speaking poets. The research reveals that a repetition poem is composed of several four-line stanzas, with each line in a stanza having a specific and unique repetition pattern. This pattern involves the repetition of two words without a space in the first line, followed by a threefold repetition of the same two words in the third line. This repetition pattern is then repeated in the second and fourth lines. Other stanzas in the poem follow the same structure.

Keywords:

Persian poetry, Poem, Literary figures, Repetition, Repetition poem.

Cite this article: Salemian, Gh. (2025), Rule-Based Structure of the Repetition Poem. *Rhetoric and Grammar Studies*, 15 (2). 95-116.
DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2026.13577.1721>



© The Author(s)
DOI: 10.22091/JLS.2026.13577.1721

Publisher: University of Qom

Introduction

Before the advent of artificial poetry, a poet named Esjadi Marvazi composed a poem with a distinctive word arrangement that set it apart from other poems; its specific structure granted it a unique identity distinct from other poems and even other poetic forms. The repetition poem, illustrated by Esjadi's work, was typically analyzed within literary texts. In this study, we aim to analyze Esjadi's poem and other similar poems through an examination of their structural framework.

Materials & Methods

This study is based on a descriptive-analytical approach, utilizing a library-based method.

Research findings

The repetition poem is structured around several four-line stanzas. The oldest known example is Esjadi Marvazi's poem. A 36-line version of this poem is found in printed editions. It can be observed that stanzas 14 and 19 each have one less line. Amir Mazi has employed a two-line stanza with this structure in one of his poems. Rashid Vatouat also composed a poem following this structure. Falaki Sharani has two 12-line and one incomplete repetition poem in this style. A complete repetition poem in six stanzas, attributed to Falaki and Rashid Vatouat, is found in Adib Sabir's edition. Mohammad-Tali Bahari, considered the last Persian poet, also has a repetition poem.

Discussion of Results & Conclusion

The repetition poem is structured around several four-line stanzas. The first poet to compose a repetition poem in Persian was Esjadi Marvazi, and the last known poet was Bahari. The reasons behind the emergence and decline of this poem type are related to poets' motivations, either to adhere to or ignore this poetic figure.

قاعده‌مندی قصیده تکریر

✉ غلامرضا سالمیان

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: salemian@razi.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱ کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، قصیده، آرایه‌های ادبی، تکرار، قصیده تکریر.	برخی از قصیده‌های فارسی که در کتاب‌های بلاغت آن را قصیده تکریر نام نهاده‌اند، دارای ساختاری ویژه‌ای هستند که آنها را از دیگر قصاید متمایز می‌کند. در پژوهش حاضر با هدف تبیین ساختمان این نوع قصیده و یافتن نمونه‌های آن در شعر شاعران فارسی‌گو، دیوان شاعران قصیده‌سرا بررسی شد و موارد یافته‌شده، استخراج گردید. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که قصیده تکریر از چند بند چهارمصرعای تشکیل می‌شود و هر مصرع آن، دارای ساختمان و فرمول ویژه خود است. این قاعده بدین گونه است که در مصرع نخست دو واژه مکرر، بدون فاصله می‌آیند؛ سپس در مصرع سوم، همان دو واژه مکرر مصرع نخست، به صورت تکراری سه گانه به کار می‌روند. همین چینش در مصرع‌های دوم و چهارم با مکرری دیگر رخ می‌دهد. بندهای دیگر قصیده نیز به همین صورت، این ویژگی را نمایش می‌دهند.

استناد: سالمیان، غلامرضا. (۱۴۰۴). «قاعده‌مندی قصیده تکریر». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره ۱۵. شماره ۲۸. صص: ۹۵-۱۱۶.
<https://doi.org/10.22091/JLS.2026.13577.1721>



© نویسنده گان

ناشر: دانشگاه قم

(۱) مقدمه

قصیده فارسی در طی سده‌ها حیات خویش هم از منظر ساختار و هم از نگاه محتوا دستخوش تغییرات گوناگونی بوده و سیر تطوری خاص خود را سپری کرده است. می‌توان این تغییرات را از جنبه‌های گوناگون مطالعه کرد. یکی از این جنبه‌ها نحوه کاربرد آرایه‌های ادبی در قصیده است. افراط در کاربرد آرایه‌های ادبی، به پیدایش قصاید مصنوع و متکلف انجامید. پیش از پیدایی قصیده مصنوع، عسجدی قصیده‌ای سرود که نوع چینش واژگان در آن، دست‌وپاگیری خاصی داشت که آن را از قصیده‌های سهل دور می‌کرد؛ در عین حال نظام ویژه این قصیده، تشخیص خاصی بدان بخشیده بود که آن را از دیگر قصیده‌ها و بلکه از دیگر قالب‌های شعری متمایز می‌کرد؛ به گونه‌ای که با تعمق در آن، می‌توان همچون رابطه‌ای ریاضی، برای آن فرمول ویژه‌ای طراحی کرد.

قصیده تکریر نامی بود که در کتاب‌های بلاغت عمدتاً با شاهد مثالی از همین قصیده عسجدی مروزی همراه می‌شد. آنچه درباره آرایه تکریر و قصیده تکریر در کتاب‌های بلاغت آمده، فاقد وحدت و انسجام تعریف است و از روی آنها نمی‌توان ویژگی‌های این نوع قصیده را شناخت. بر این پایه ضرورت دارد با بررسی دقیق این نوع قصیده، ویژگی‌های آن را استخراج کرد و به روشنی تفاوت ساختاری آن را با دیگر قصیده‌ها نشان داد. در نوشتار حاضر می‌کوشیم با بررسی ساختاری قصیده عسجدی، آن قصیده و دیگر قصاید همسان آن را تحلیل کنیم.

(۲) پرسش پژوهش

پژوهش حاضر برای یافتن دو پرسش اساسی تدوین شده است: آیا می‌توان الگو و فرمول ویژه‌ای برای قصیده تکریر طراحی کرد؟ دلیل پیدایش و افول آن چه بوده است؟

(۳) روش پژوهش

پژوهش حاضر بر پایه روش توصیفی - تحلیلی، مبتنی بر شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است؛ بدین صورت که ابتدا ساختار قصیده تکریر عسجدی بررسی و تحلیل و سپس ویژگی‌های ساختاری آن تبیین شده است. آن‌گاه با بررسی دیوان شاعران گوناگون نمونه‌های دیگری از این قصیده استخراج و بررسی شده است.

(۴) پیشینه پژوهش

پیشینه موضوع این مقاله را از دو منظر می‌توان بازجست؛ نخست از نظر بازتاب آن در کتاب‌های بلاغت که در ادامه مقاله بدان خواهیم پرداخت و دوم از منظر پژوهش‌هایی که درباره این نوع قصیده انجام شده است؛ در این باره می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

فرزام (۱۳۶۱) در پژوهشی با اشاره به نوشته‌های اقبال آشتیانی در حاشیه کتاب حدائق السحر فی دقایق الشعر و ضبط این شعر از عسجدی، نکاتی درباره امکان تحریف واژه‌ای در شعر عسجدی بیان کرده است. محبوب (۱۳۴۵) ساختمان قصیده عسجدی را این گونه تبیین کرده است که شاعر در هر مصرع از بیت نخست کلمه‌ای را دو بار و در بیت بعد همان کلمه را سه بار تکرار می‌کند.

شعبانیان (۱۳۹۵ ب) در بررسی سه قصیده مصنوع از عسجدی مروزی، رشیدالدین وطواط و ملک‌الشعرای بهار، کارکردهای زیبایی‌شناسی صنعت تکریر را در سه قصیده کاویده و به این نتیجه رسیده که قصیده عسجدی با طراوت‌تر و زیباتر از دو قصیده دیگر است.

(۵) تکرار

رویکرد بلاغیون به مقوله تکرار، رویکردی چندگانه و گاه متناقض بوده است. در حالی که از جهتی تکرار را مغایر نوگویی دانسته و آن را در شمار عیب‌های سخنوری گنجانده‌اند، از جانب دیگر اثر تلقینی و القایی تکرار و نیز ایجاد موسیقی ناشی از آن را ستوده‌اند. حتی دانش بررسی‌کننده تکرار نیز در طی زمان دستخوش تغییر شده است؛ در حالی که پیشتر تکرار را در دانش معانی، به‌ویژه در مبحث اطناب بررسی می‌کردند، اندک‌اندک تکرار در دانش بدیع رخ نمود. ضیف (۱۹۹۵: ۳۹۵) در بحث تطوّر بدیع، یکی از مختصات این تطوّر را دخول برخی از بخش‌های دانش معانی، مانند گونه‌های اطناب (تکرار، تفصیل و...) در علم بدیع دانسته است. در معجم مصطلحات بلاغی نیز تکریر و انواع آن به‌گونه‌ای توصیف شده که زیرمجموعه‌ای از مبحث اطناب در دانش معانی دانسته شود (مطلوب، ۲۰۰۷م: ۴۱۱-۴۱۰؛ زاهدی، ۱۳۴۶: ۱۹۱). با ورود مبحث تکرار به دانش بدیع، عنوان آن نه در مبحثی مستقل، بلکه فراخور نوع تکرار در ذیل مباحث اصلی بدیع از قبیل جناس بررسی می‌شد. جناس مزدوج که به نام‌های جناس مکرّر و مردّد هم خوانده می‌شود، یکی از مظاهر این بحث بود. همچنین آرایه خاصی به نام تکریر (که تعریف واحدی هم از آن به دست نداده‌اند) با رویکر تکرار پدید آمد. البته حق آن است که همه آرایه‌های لفظی را از آن جهت که عامل تکرار یکی از واحدهای زبانی، ایجادگر آنهاست، از مقوله تکرار بدانیم. تشخّص مبحث تکرار نخستین بار در نگاهی تازه به بدیع شمیسا، نمودی کامل یافت. او روش تکرار را در کنار روش‌های تسجیع و تجنیس، سه پایه آرایه‌های لفظی خواند (البته او روش تفنّن و اقتدار را هم در همان بدیع لفظی بررسی نمود).

تکرار را می‌توان در سه سطح مضمون و محتوا، تصاویر شعری و عناصر زبانی بازجست (امیدعلی، ۱۳۹۸: ۱۰۹). از منظر اجزای کلام، چون سخن را به اجزایی چون واج، هجا، واژه، عبارت و جمله تقسیم می‌کنند، حسب ایجاد تکرار در هر یک از این اجزاء، گونه‌هایی از تکرار ایجاد می‌شود؛ برای مثال اگر تکرار در واج رخ دهد، آرایه واج‌آرایی و وابسته‌های آن شکل می‌گیرد. با عنایت به اینکه آنچه در این مقاله تبیین می‌شود، در حوزه تکرار واژگان رخ می‌دهد، ضرورت دارد انواع آرایه‌های شکل‌گرفته بر بنیاد واژه را به اجمال بررسی کنیم:

(۱-۵) تصدیر

تصدیر نام مجموعه‌ای از آرایه‌هاست که حسب محلّ قرارگیری کلمات مکرّر در بیت، شکل می‌گیرد. قدما بیت را به اجزایی چون صدر، عروض، ابتدا و عجز (ضرب) تقسیم کرده بودند. حال وقتی دو واژه مکرّر در دو بخش از این چهار جای قرار گیرند، تصدیر نامی متناسب با آن جایگاه می‌یابد؛ از قبیل ردّالصدر الی العجز و... .

(۲-۵) تشابه‌الاطراف

به این صورت است که یکی از واژه‌های پایانی مصراع نخست، در اوایل مصراع دوم، یکی از واژه‌های اواخر مصراع دوم در واژه‌های آغازین مصراع سوم و ... تکرار می‌شود (شمیسا، ۱۳۹۰: ۷۷).

۳-۵) التزام یا اعنات

شاعر خود را موظف بداند که در همه مصراع‌ها یا همه بیت‌های شعری، واژه‌ای را تکرار کند؛ چنانکه خاقانی در هر مصراع از غزلی ده بیتی، واژه بنفشه را تکرار کرده است (همان: ۷۸-۷۹).

۴-۵) طرد و عکس (تبدیل و عکس)

تکرار برعکس اجزای مصراع نخست، در مصراع دوم است (همان: ۸۰).

۵-۵) جناس مزدوج (مکرر، مردد)

در مبحث تجنيس، یکی از انواع جناس به نام جناس مزدوج (مکرر یا مردد)، بر پایه تکرار واژگانی شکل می‌گیرد «و آن چنان است که دو متجانس از هر نوع تجنيس که باشد عقب یکدیگر واقع شوند؛ چنانکه... از خاقانی:

مرا کنف کفن است الغياث از این منزل مرا مقرر سقر است الامان از این منشا

... و نیکوتر آن است که این صنعت را در نثر در آخر اسجاع و در نظم در آخر ابیات آورند... در فارسی مانند

افتاده مرا با دل بیکار تو کار و افکنده به جان من، دو گلنار تو نار»

(رجایی، ۱۳۵۳: ۴۰۵-۴۰۴)

در مختصرالمعانی آیه «وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبْأٍ يَقِينٍ» مثالی برای جناس مزدوج، مکرر یا مردد، آمده است (تفنازانی، ۲۰۱۰ م، ج ۲: ۲۷۸). البته برخی این آرایه را به جناس مطرف محدود کرده‌اند: «هرگاه دو جناس مطرف در کنار هم قرار گیرند (معمولاً در پایان مصراع)، جمله یا مصراع دارای صفت جناس مکرر یا مردد یا مزدوج خواهد بود» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۶۲).

بدایع نگار لاهوتی (۱۳۰۴: ۲۰) این نوع جناس را «تجنيس مرکب» خوانده و خزائلی و سادات ناصری (۱۳۳۶: ۶۸-۶۷) درباره این نوع جناس گفته‌اند: «در هر شعری که این صنعت به کار رود، آن شعر را «مستطرف» گویند».

۶-۵) تردید

آرایه دیگری که مبتنی بر تکرار شکل می‌گیرد، آرایه تردید است «و آن عبارت است از اینکه لفظی را مکرر نمایند و معانی متعدده از آن قصد کنند» (تقوی، ۱۳۶۳: ۲۵۷). اختلاف دو واژه مکرر در آرایه تردید، ممکن است از نظر معنی باشد یا از نظر دستوری: «مصادق آن در تکرار مختلف باشد یا در ترکیب کلام متفاوت باشد، چنانکه مبتدا و دیگری فاعل باشد...:

یاد ایامی که طالع یاور عشاق بود عهد خوبان، عهد و میثاق بتان، میثاق بود»

(شمس‌العلماء، ۱۳۷۷: ۱۲۱).

با عنایت به اینکه در شکل‌گیری این آرایه، افزون بر تکرار لفظ، اختلاف معنی یا اختلاف نقش دستوری هم نقش دارد (چنانکه عهد و میثاق نخست در بیت بالا، نهاد و عهد و میثاق دوم، مسند هستند)، می‌توان آن را آرایه‌ای لفظی - معنوی برشمرد.

۷-۵) تکرار یا تکریر

وقتی است که واژه‌ای در بیت تکرار شود. معمولاً دو واژه مکرر یا در کنار همدیگر یا فاصله‌ای اندک از هم دارند؛ چراکه اگر فاصله بسیار شود، در شمار یکی از اجزای آرایه تصدیق قرار می‌گیرند. شمیسا (۱۳۹۰: ۷۹) افزون بر تکرار، واژه تکریر را هم برای نام این آرایه ذکر کرده است. تفاوت تکرار با تردید در آن است که در تردید «لفظ ثانی با لفظ اول در مفهوم یا مصداق مخالف باشند و در تکرار افاده معنی دیگر نکنند، جز تأکید» (شمس‌العلماء، ۱۳۷۷: ۱۶۴).

۶) تکرار در قصیده

آرایه تکرار همچون دیگر آرایه‌های ادبی در قصیده‌های فارسی جایگاهی ویژه داشته است و شاعران برای تأکید سخن خویش و ایجاد موسیقی فراگیرتر بارها از آن سود جستند:

در دل چو خیره خیره کند عشق خارخار با رنج دیردیر کند صبر داردار
در تن خزد ز بویه وصل تو مورمور در من جهد زانده هجر تو مارمار
(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۲: ۹۶۳)

۶-۱) قصیده تکریر

نوعی ویژه از تکرار در قصیده، منجر به شکل‌گیری قصیده تکریر - که این نوشتار در باره آن تدوین شده است - می‌شود. قصیده تکریر ساختاری این چنینی دارد که از چند بند چهارمصراعی تشکیل می‌شود و هر مصرع آن، ساختار و فرمول ویژه خود را دارد. در مصرع نخست دو واژه مکرر، بدون فاصله می‌آید؛ در مصرع سوم همان دو واژه مکرر مصرع نخست، به صورت تکراری سه گانه به کار می‌رود. همین چینش در مصرع‌های دوم و چهارم با مکرری دیگر رخ می‌دهد. بندهای دیگر قصیده به همین صورت، این ویژگی را نمایش می‌دهند.

۶-۲) قصیده تکریر در کتاب‌های بلاغت

محمد بن عمر رادویانی تعریفی دیگرگونه تحت عنوان مکرر عرضه کرده است. از دید وی مکرر آن است «که قافیه شعر مکرر بود؛ یعنی دوباره، مثالش چنانکه منجیک [گوید]

ما می بخواسیم زدن دوش جام جام
چون تو بیامدیش بماندیم خام خام

(رادویانی، ۱۳۸۰: ۱۹۹)

رشید وطواط این آرایه را مکرر نام نهاده و ابتدا با ذکر دو بیت از قصیده عسجدی، آن را تکرار لفظ بیت اول در بیت دوم دانسته است. او در ادامه تعریف دیگری از مکرر به دست داده و آن را آمدن دو واژه مکرر در محل قافیه دانسته و یک بیت سروده خویش را شاهد این آرایه آورده است: «مکرر شعری را گویند که در یک بیت لفظی می‌گویند و در دیگر بیت بر اثر او همان لفظ را باز می‌آرند؛ مثالش از شعر پارسی شاعر راست:

باران قطره قطره همی بارم ابروار
هر روز خیره خیره از این چشم سیل بار
زان قطره قطره، قطره باران شده خجل

ز آن خیره‌خیره، خیره دل من ز هجر یار

و بعضی گویند که مکرر آن بود که لفظ قافیت را دوباره باز گویند؛ مثالش از شعر پارسی مراست:
 زهی مخالفت ملک تو خطای خطا
 زهی موافقت صدر تو صواب صواب»
 (رشید و طواط، ۱۳۶۲: ۸۷)

شمس قیس رازی آرایه تکریر را صنعتی مستقل دانسته و شعر عسجدی را نمونه‌ای متکلف از این آرایه بر شمرده و تقریباً آرای رشید و طواط را تکرار کرده است: «خود به نفس خویش صنعتی است چنانکه رشید گفته است:
 زهی مخالفت امر تو خطاء خطا
 زهی موافقت رای تو صواب صواب
 ... و از تکریرات متکلف عسجدی گفته است:
 باران قطره قطره همی بارم ابروار...»

(شمس قیس رازی، ۱۳۱۴: ۲۵۵-۲۵۴)

تاج الحلاوی ضمن تقسیم تکریر به انواعی، یکی از گونه‌های آن را که دقیقاً برابر با صنعت مکرر مد نظر ماست (با توجه به شاهد مثالش از قصیده مکرر عسجدی)، چنین توضیح داده است: «طریقه متقدمان است؛ درجه بالا دارد از این مبالغه لفظ تکریر نیکو نباشد؛ مثال:

باران قطره قطره همی بارم اشک وار...»

(تاج الحلاوی، ۱۳۴۱: ۱۹)

همان گونه که دیدیم، او هیچ گونه توضیحی درباره ساختار شعر نداده و تنها به درجه بالای مبالغه آن و اینکه شیوه متقدمان بوده است، اشاره کرده است.

کاشفی سبزواری با ذکر دو بیت آغازین قصیده عسجدی، نام این آرایه را «تکریر مثنی» نهاده و کوشده است ساختار آن را این گونه تبیین کند که شاعر در بیت نخست، واژه‌ای را تکرار؛ سپس در بیت دوم آن واژه مکرر را تکرار می‌کند. او نیز اذعان کرده است که این، شیوه متقدمان بوده است: «دوم تکریر مثنی و آن چنان باشد که در بیت اول لفظی مکرر آرند و در بیت ثانی باز تکرار کنند با زیادت و این طریقه متقدمان است و به جهت آنکه دوبار آورده، شده مثنی گفتند؛ مثال:

باران قطره قطره همی بارم ابروار...»

(کاشف سبزواری، ۱۳۶۹: ۹۳)

هدایت هم آرایه مد نظر ما را مکرر نامیده و هم تکرار واژه‌ای در جنب یکدیگر را: «مکرر آن است که شاعر در بیتی لفظی مکرر کند اما در جنب یکدیگر و این بد صنعتی نیست و امثال آن در اقوال فصحا بسیار است؛ ظهیر فاریابی:

به باده دست میالای کان همه خون است

که قطره قطره چکیده است از دل انگور....

و شاید که دو لفظ مکرر در دو مصراع آرند و در بیت دویم سه بار تکرار یابد؛ چنانکه عسجدی کرده:
 باران قطره قطره همی بارم ابروار...»

(هدایت، ۱۳۳۱: ۱۸۰-۱۷۹)

نجفقلی میرزا با ذکر همین شعر عسجدی، این آرایه و هر نوع تکرار واژه‌ای را تکرار یا تکریر یا مکرر نامیده است: «تکرار که آن را تکریر نیز خوانند و مکرر هم گویند. این صنعت چنان است که کلمه را مکرر کنند یا بیشتر از دو بار برای نکته و آن نکته یا تأکید راست یا تعظیم یا انذار یا تنبیه یا تهلیل و غیر ذلک... مثال از قول خدای تعالی کلاً سوف تعلمون کلاً سوف تعلمون... مثال از شعر پارسی عسجدی می‌گوید: باران قطره قطره همی بارم ابروار...» (نجفقلی میرزا، ۱۳۵۵: ۱۳۲).

محبوب با استناد به تعریفی که رادویانی از مکرر به دست داده، مکرر نامیدن قصیده عسجدی را درست ندانسته بر آن بوده است که باید نامی دیگر برای آن برگزید (محبوب، ۱۳۴۵: ۳۶۸-۳۶۷).

۳-۶) سیر تاریخی قصیده تکریر

تا آنجا که جستن ما و پژوهش‌های دیگر نشان می‌دهد، کهن‌ترین نوع این قصیده، سروده عسجدی مروزی است.

— عسجدی مروزی

عسجدی در مرو متولد شد و در اوایل سده پنجم هجری (احتمالاً ۴۳۲) درگذشت. وی یکی از شاعران دربار محمود غزنوی بوده و در مدح وی اشعار زیادی سروده است. شعر عسجدی از منظر ادبی سرشار از صورت‌های خیال و آرایه‌های ادبی است. قصیده مکرر وی در دیوان چاپی دارای ۳۶ بیت است. با اعمال قواعد پیش گفته درباره این نوع خاص از قصیده، می‌توان پنداشت که قصیده عسجدی برای تشکیل بندهای ۴ بیتی، ۲ بیت کم دارد:

باران قطره قطره همی بارم ابروار	بند ۱
زان قطره قطره، قطره باران شده خجل	
یاری که ذره ذره نماید همی نظر	بند ۲
زان ذره ذره، ذره چو کوه آیدم به دل	
دیدنش نوبه نوبه، چو نو ماه، گاه گاه	بند ۳
زین نوبه نوبه، نوبه خوابم شده تباه	
دل گشته رخنه رخنه به زاری به تیغ هجر	بند ۴
زان رخنه رخنه، رخنه شده عقل و دین مرا	
دندان‌ش، دانه دانه دُر است، جانفزای	بند ۵
زان دانه دانه، دانه در یتیم زرد	
حوری که تیره تیره پیوشد رخان روز	بند ۶
زان تیره تیره، تیره شود نور آفتاب	
طره‌ش چو حلقه حلقه، قطار از پی قطار	
هر روز خیره خیره ازین چشم سیل بار	
زان خیره خیره، خیره دل من ز هجر یار	
هجراش باره باره به من بر نهاد بار	
زان باره باره، باره به چشم آیدم غبار	
رفتش گوشه گوشه کران کرده زی دیار	
زان گوشه گوشه، گوشه جان و دلم فگار	
زان مشک توده توده بر آن گرد لاله زار	
زان توده توده، توده شده به دل بر غم نگار	
لب‌هاش، پاره پاره عقیق است آبدار	
زان پاره پاره، پاره یاقوت سرخ خوار	
چونانکه طره طره شود طره بر عذار	
زان طره طره، طره شود طره تار	
حلقه‌ش چو چشمه چشمه ز نور هدی قطار	

- بند ۷ زان حلقه حلقه، حلقه زنجیر شرمگین
زلفینش نافه نافه گشاید نثار مشک
- بند ۸ زان نافه نافه، نافه خوشبوی با دریغ
سیم است بیضه بیضه بر آن سیم سنگدل
- بند ۹ زان بیضه بیضه، بیضه کافور جفت خاک
تیمار عقده عقده، اندر دلم زده است
- بند ۱۰ زان عقده عقده، عقده ابروی تو مدام
دی خواجه تازه تازه بر الفاظ شعر من
- بند ۱۱ زان تازه تازه، تازه به هر شهر ازو شکر
همتش پایه پایه، عزیز و شود بلند
- بند ۱۲ زان پایه پایه، پایه گه خدمت ملوک
دینار کیسه کیسه دهد اهل فضل را
- بند ۱۳ زان کیسه کیسه، کیسه صراف عیب گیر
از عطر حبه حبه دهد هر کسی عطا
- بند ناقص^۱ او باز حقه حقه دهد عطر خلق را
- بند ۱۵ زان حقه حقه، حقه سیماب زار ازوست
از چرخ بهره بهره طرب باد خواجه را
- بند ۱۶ زان بهره بهره، بهره رسیده به ما نعم
از چرخ برخه برخه سعادت به جانش باد
- بند ۱۷ زان برخه برخه، برخه ابر جان او ز سعد
تا هست سوره سوره کتاب خدای ما
- بند ۱۸ زان سوره سوره، سوره مهترش باد حرز
تا هست خامه خامه به هر بادیه زریک
- بند ناقص^۲

(عسجدی مروزی، ۱۳۹۴: ۹۶-۹۲)

وزن این قصیده مفعول فاعلات مفاعیل فاعلان (مضارع مثنیٰ اخبار مکفوف مقصور) است:

با	را	ن	قَط	ر	قَط	ر	ه	می	با	ر	مَب	رُ	وار
-	-	و	-	و	-	و	و	-	-	و	-	و	و
هر	رو	رُ	خی	ر	خی	ر	ا	زی	چش	م	سی	لُ	بار
مف	عو	لُ	فا	ع	لا	ت	م	فا	عی	لُ	فا	ع	لان

اگر جفت واژه مکرر مصراع نخست را با X و جفت واژه مکرر مصراع دوم را با Y نشان دهیم؛ چینش وزنی مصراع‌های ۱ تا ۴ هر بند این گونه است:

مصراع ۱:

و	-	و	-	/	و	-	-
ر	خی	ر	خی		ر	و	هر
ت	لا	ع	فا	/	ل	عو	مف

مفعول/فاع (X) فاع (X)

و	-	و	-	و	-	-
				/		

X X

مصراع ۲:

مفعول/فاع (Y) فاع (Y)

و	-	و	-	و	-	-
				/		

Y Y

مصراع ۳:

فع/فاع (X) فاع (X) فاع (X) فاع (X)

و	/و	-	و	-	/و	-	-
---	----	---	---	---	----	---	---

و X X

مصراع ۴:

فع/فاع (Y) فاع (Y) فاع (Y) فاع (Y)

و	/و	-	و	-	/و	-	-
---	----	---	---	---	----	---	---

و Y Y

همان گونه که پیشتر گفتیم شاعر در مصراع نخست یک جفت واژه مکرر (در بند نخست: قطره قطره) آورده است. در مصراع سوم همان جفت را با صفت اشاره آن (در واقع «زان») ذکر کرده، سپس یک لخت از همان جفت را در قالب نهاد جمله آورده است: باران قطره قطره همی بارم ابروار، زان قطره قطره، قطره باران شده خجل. از روی همین الگو می توان درستی تصحیح شعر را هم تشخیص داد. مثلاً در همین قصیده پیداست که هریک از بندهای ۱۴ و ۱۹ یک بیت کم دارند:

- مصراع نخست بند ۱۴: «از عطر حبه حبه دهد هر کسی عطا». مصراع سوم این بند باید این گونه می‌بود: زان حبه حبه، حبه (مفاعیلُ فاعلان).
 - مصراع دوم بند ۱۴: «از جود ریزه ریزه کم و بیش پر عیار». مصراع چهارم باید این گونه می‌آمد: زان ریزه ریزه، ریزه (مفاعیلُ فاعلان).
 - مصراع نخست بند ۱۹: «تا هست خامه خامه به هر بادیه زریک». مصراع سوم بند باید چنین می‌آمد: زان خامه خامه، خامه (مفاعیلُ فاعلان).
 - مصراع دوم بند ۱۹: «وز باد غیبه غیبه بر او نقش بیشمار». مصراع چهارم باید این گونه می‌آمد: زان غیبه غیبه، غیبه (مفاعیلُ فاعلان).
- همچنین با توجه به اینکه نخستین واژه همه مصراع‌های سوم و چهارم هر بند، واژه «زان» است، می‌توان پنداشت که واژه «زین» در آغاز مصراع سوم از بند سوم، با ساختار این قصیده همخوانی ندارد.

— امیر معزی

امیر معزی (۵۲۱-۴۳۹ ه.ق) یک بند دو بیتی از این ساختار را در قصیده‌ای ۴۱ بیتی به کار برده است. با توجه به اینکه این ساختار تنها در یک بند این قصیده به کار رفته است، اطلاق قصیده تکریر بر آن خالی از مسامحه نیست:

ای ماه لاله روی من ای سرو سیم‌تن زیرا که دل سزد فلک ماه‌روی را زلف تو توده توده مشک است بر قمر زان توده توده است به شهر اندرون بلا لب چون عقیق کردی و رخساره چون سهیل	از دل تو را فلک کنم از جان تو را چمن زیرا که جان سزد چمن سرو سیم‌تن جعد تو حلقه حلقه ابر است بر سمن زان حلقه حلقه است به دهر اندرون فتن وین هر دو ساختی به هزاران فسون و فن...
--	---

(امیر معزی، ۱۳۸۵: ۵۳۰)

تفاوت چیش بند تکریر این قصیده با قصیده عسجدی و دیگر قصاید از این نوع، بسنده کردن شاعر به ذکر جفت واژه‌های مکرر در مصراع‌های سوم و چهارم بند است؛ در حالی که در قصاید تکریر، افزون بر جفت، یک لخت از واژه مکرر نیز می‌آید.

— رشید وطواط

رشید وطواط (۵۷۷-۴۸۰ ه.ق) نیز قصیده‌ای با این ساختار سروده است. رشید وطواط این قصیده را به تقلید از عسجدی سروده؛ زیرا در حدائق السحر چند بیت از قصیده عسجدی را به عنوان شاهی برای آرایه تکریر نقل کرده (رشید وطواط، ۱۳۶۲: ۸۷) و در دیوان نیز ضمن شعری که درباره آرایه‌های ادبی سروده، بندی دو بیتی از سروده‌های خویش را چونان شاهی برای آرایه مکرر ذکر کرده است:

المکرر

دجله دجله کشد به بزم عمار	بدره بدره دهد به زایر زر	بند ۱
برد از آن دجله دجله، دجله یسار	گشت ازین بدره بدره، بدره خجل	

(رشید و طواط، ۱۳۳۹: ۲۲۹-۲۲۸)

افزون بر این نمونه، رشید و طواط قصیده‌ای ۶ بندی (۱۲ بیتی) در این زمینه دارد. این قصیده همان گونه که در ادامه خواهیم دید، به فلکی شروانی و ادیب صابر هم نسبت داده شده است:

مشک است توده توده نهاده بر ارغوان	زلفین حلقه حلقه آن ماه دلستان	بند ۱
زان توده توده، توده مشک آیدم حقیر	زین حلقه حلقه، حلقه تنگ آیدم به جان	
چون قطره قطره آب لطیفست عارضش	وز نور شعله شعله نهاده بر ارغوان	بند ۲
زان قطره قطره، قطره آبست چون بخار	زین شعله شعله، شعله نارست چون دخان	
هر روز دجله دجله بر آرم من از سرشک	کو طرفه طرفه گل شکفاند به بوستان	بند ۳
زان دجله دجله، دجله بغداد را مدد	زین طرفه طرفه، طرفه شمشاد شد نوان	
تا پشته پشته بار فراقش همی کشم	چون ذره ذره کرد مرا بر هوا هوان	بند ۴
زان پشته پشته، پشته کوه آیدم سبک	زین ذره ذره گرد آیدم گران	
هجرائش باره باره ز من برد خواب و خور	من خیره خیره مانده ز دست عنا عیان	بند ۵
زان باره باره، باره باره	زین خیره خیره، خیره	
چون نکته نکته در غزل آرم ز وصف او	بختم ز تحفه تحفه دولت دهد نشان	بند ۶
زان نکته نکته، نکته رنج و جراحست	زین تحفه تحفه، تحفه قبول خدایگان	

(همان: ۵۶۹-۵۶۸)

همان گونه که پیداست، این قصیده هم از نظر وزن و هم ساختار کلی برابر قصیده عسجدی است؛ جز آنکه در آغاز مصراع‌های چهارم «زین» به جای «زان» آمده است. مرحوم نفیسی به درستی و بر مبنای ساختار قصیده، تشخیص داده است که در بند پنجم این قصیده، یک بیت حذف شده و بخشی از بیت مورد نظر را تصحیح کرده و در پانوشت صفحه مربوطه نوشته است: «در یگانه نسخه‌ای که این غزل هست این بیت نوشته نشده است» (همان: ۵۶۹، پانوشت مصحح). صورت کامل این افتادگی‌ها را در قصیده منتسب به ادیب صابر خواهیم دید.

- فلکی شروانی

شاعر دیگری که در این شیوه طبع آزمایی کرده، فلکی شروانی (زاده ۵۰۱ ه. ق) است. از او در این ساختار یک قصیده ۱۲ بیتی و یک قصیده ناتمام ۴ بیتی باقی مانده است:

بند ۱	نار است شعله‌شعله، رخ دلبرم ز تاب زین شعله‌شعله، شعله آتش نهفته روز	مار است عقده‌عقده، دو زلفش بر آفتاب ز آن عقده‌عقده، عقده تنین گرفته ناب
بند ۲	چون نافه‌نافه، مشک دو زلفش به رنگ و بو زین نافه‌نافه، نافه مشک اندر اهتمام	وز توده‌توده، عنبر تر برده رنگ و آب ز آن توده‌توده، توده عنبر در اکتساب
بند ۳	از بوسه‌بوسه که دهد راحتی به روح زین بوسه‌بوسه، بوسه او دایه روان	وز غمزه‌غمزه که خرد را کند خراب زین غمزه‌غمزه، غمزه او مایه عذاب
بند ۴	هر روز نامه‌نامه، نویسد به‌رغم من زان نامه‌نامه، نامه شاهان در اضطراب	پر طعنه‌طعنه، تا دل من ز آن شود خراب زین طعنه‌طعنه، طعنه شیران در اضطراب
بند ۵	هر لحظه خیره‌خیره، برآرم ز عشق او زین خیره‌خیره، قدم چون کمان سخت	از سینه ناله‌ناله، چو دعد از غم رباب ز آن ناله‌ناله، ناله من زار چون رباب
بند ۶	هر روز حله‌حله، بپوشد بر غم من ز آن حله‌حله، حله احباب شوخگین	تا جامه پاره‌پاره، کنم خیره چون مصاب ز آن پاره‌پاره، پاره دل عاشق از عذاب
بند ۷	چشمم چو قطعه‌قطعه، ابر است در بهار زین قطعه‌قطعه، قطعه ابر از هوا خجل	اشکم چو دانه‌دانه، در و لؤلوی مذاب ز آن دانه‌دانه، دانه در صدف بتاب
بند ۸	خطش چو زهره‌زهره مل پر ز مورچه زین زهره‌زهره، زهره عشاق خسته دل	خالش چو نقطه‌نقطه، مه پر ز مشک ناب ز آن نقطه‌نقطه، نقطه عالم در انقلاب
بند ۹	عالم چو روضه‌روضه جنت شد از ضیا زین روضه‌روضه، روضه رضوان شده زمین	بستان چو لجه‌لجه دریا شد از سحاب ز آن لجه‌لجه، لجه دریا شده سراب
بند ۱۰	تا پشته‌پشته شد چمن از گلستان سمن ز آن پشته‌پشته، پشته شده دشت و کشتزار	بگشاده بیضه‌بیضه کافور بر تراب زین بیضه‌بیضه، بیضه فکن ز آشیان عقاب
بند ۱۱	زد کله‌کله باد به باغ از حریر سیم ز آن کله‌کله، کله بیسته فلک ز ابر	تا قطره‌قطره ابر فشاند بر او گلاب ز آن قطره‌قطره، قطره ماورد گشته آب
بند ۱۲	نوروز تحفه‌تحفه دهد ز آن سپس به باغ زین تحفه‌تحفه، تحفه او بسته حریر	چونانکه صله‌صله به من شاه کامیاب ز آن صله‌صله، صله او خلعت و ثياب

(فلکی شروانی، ۱۳۴۵: ۲۳-۲۱)

همچنین وی قصیده تکریر ناتمامی دارد که تنها ۲ بند (۴ بیت) آن باقی مانده که این قصیده به رشید وطواط و

ادیب صابر هم نسبت داده شده است:

- بند ۱ مشک است توده توده نهاده بر ارغوان
ز آن توده توده، توده مشک آیدم حقیر
- بند ۲ چون قطره قطره، آب لطیف است عارضش
ز آن قطره قطره، قطره آب است در بحار
- زلفین حلقه حلقه آن ماه دلستان
ز آن حلقه حلقه، حلقه تنگ آیدم جهان
وز نور شعله شعله نهاده بر ارغوان
زین شعله شعله، شعله نار است چون دخان
(همان: ۱۱۲)

— ادیب صابر

ادیب صابر (مقتول در ۵۴۶ ه. ق) توجه خاصی به عنصری داشته و او را شاعری هم‌ردیف عسجدی دانسته است؛ از جمله در این بیت:

چون عنصری به حضرت محمود زاولی
چون عسجدی به مدح وزیر احمد حسن
(ادیب صابر، ۱۳۸۵: ۲۳۴)

و در این بیت:

آن عنصر شرف که در اوصاف او مرا
گویی ضمیر عسجدی و عنصریستی
(همان: ۳۰۴)

ادیب صابر نیز چند قصیده تکریر سروده است. یکی از قصیده‌های او ۴ بند (۸ بیت) دارد:

- بند ۱ معشوقه طرفه طرفه نماید گل از رخان
زان طرفه طرفه، طرفه فروشان همه خجل
- بند ۲ خالاش چو دانه دانه سپند است زیر زلف
زان دانه دانه، دانه نارم شده سرشک
- بند ۳ رویش چو توده توده گل لعل در چمن
زان توده توده، توده مرا لعل پر ز زر
- بند ۴ چشمش به جمله جمله ز من هوش برد و صبر
زان جمله جمله جمله برانم ز دیده اشک
- وز مشک نافه نافه گشاید بر ارغوان
زین نافه نافه، نافه گشاید همی دهان
زلفش چو حلقه حلقه کمند است بر رخان
زین حلقه حلقه، حلقه شده بر دلم جهان
خطش چو تازه تازه بنفشه به بوستان
زین تازه تازه، تازه مرا عشق پر نشان
جعدش به پاره پاره ز من دل ببرد و جان
زین پاره پاره، پاره کنم جامه هر زمان

(همان: ۴۷۶-۴۷۵)

قصیده تکریر ناتمامی که پیشتر گفتیم در دیوان فلکی در ۴ بند و در دیوان رشید و طواط در ۶ بند ثبت شده، در دیوان ادیب صابر به شکل کامل تری در چارچوب ۶ بند (۱۲ بیت) وارد شده است:

- بند ۱ مشک است توده توده نهاده بر ارغوان
زان توده توده، توده مشک آیدم حقیر
- چون قطره قطره آب لطیف است عارضش
- زلفین حلقه حلقه آن ماه دلستان
زین حلقه حلقه، حلقه تنگ آیدم جهان
وز نور شعله شعله نهاده بر ارغوان

بند ۲	زان قطره قطره قطره آب است در بحار هر روز دجله دجله بیارم من از دو چشم	زین شعله شعله، شعله نارست چون دخان کو طرفه طرفه گل شکفاند به بوستان
بند ۳	زان دجله دجله، دجله بغداد دردمند تا پشته پشته بار فراقش همی کشم	زین طرفه طرفه، طرفه بغداد شد نوان چو ذره ذره کرد مرا در هوا، هوان
بند ۴	زان پشته پشته، پشته چو کاه آیدم سبک هجرانش پاره پاره ز من برد خواب و خور	زین ذره ذره، ذره چو کوه آیدم گران من خیره خیره داده به دست عنا، عنان
بند ۵	زان پاره پاره، پاره شود مرا جگر چون نکته نکته در غزل آرم ز وصف او	زین خیره خیره، خیره شود چشم خون فشان بختم ز تحفه تحفه دولت دهد نشان
بند ۶	زان نکته نکته، نکته رنج و جراحت است	زین تحفه تحفه، تحفه قبول خدایگان

(همان: ۴۷۵-۴۷۴)

وزن و ساختار این دو قصیده، همانند قصاید تکریر دیگری است که تاکنون بررسی کرده ایم. ادیب صابر قصیده تکریر دیگری در ۶ بند (۱۲ بیت) سروده است. این قصیده برخلاف دیگر قصیده‌های یاد شده، بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (بحر رمل مثنیٰ مقصور) سروده شده و همچنین در مصراع‌های سوم و چهارم، به جای زان یا زین، عبارت هر زمان زان، آمده است:

بند ۱	ای نموده تیره تیره سلسله بر ارغوان هر زمان زان تیره تیره روی ابر و میغ	وی کشیده خیره خیره، غالیه بر گرد آن هر زمان زان خیره خیره بوی مشک و بان
بند ۲	رسته داری رشته رشته زیر گوهر دُر ناب هر زمان زان رشته رشته، رشته گوهر خجل	بسته داری پشته پشته زیر کتان پرنیان هر زمان زان پشته پشته، پشته نسرين نوان
بند ۳	حقّه حقّه لعل داری پر دُر و گوهر نثار هر زمان زان حقّه حقّه، حقّه بارد چشم و دل	حلقه حلقه زلف داری بر قمر عنبر فشان هر زمان زان حلقه حلقه، حلقه سازد گوش و جان
بند ۴	گه گشایی نافه نافه، مشک زیر نستر هر زمان زان نافه نافه، نافه تبت خجل	گه نمایی توده توده، سیم زیر پرنیان هر زمان زان توده توده، توده گل ناتوان
بند ۵	خوشه خوشه جعد تر داری به روی مه نگون هر زمان زان خوشه خوشه، خوشه بارم چون عقیق	حلقه حلقه زلف کج داری به روی گلستان هر زمان زان حلقه حلقه، حلقه گردم چون کمان
بند ۶	نکته نکته گر بپرسد صدر دین از حال من هر زمان زان نکته نکته، نکته ای گویم غریب	اندک اندک پیش او زین حال بگشایم زبان هر زمان زان اندک اندک، اندکی جویم امان

(همان: ۴۷۷-۴۷۶)

— ملک الشعرای بهار

شفیعی کدکنی وی را آخرین قصیده‌سرای زبان فارسی خوانده و در حق او گفته است: «به‌ندرت می‌توان شاعر قصیده‌سرایی در عصر حاضر یافت که شعرش بتواند در کنار قصاید آخرین قصیده‌سرای واقعی زبان فارسی، یعنی ملک‌الشعرای بهار قرار گیرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۵). در دیوان بهار هم قصیده تکریری وجود دارد:

بند ۱	چون پای خُردخُرد نهادی به لاله‌زار	خوبان به خندخند کشندت میان کار
	زان خردخرد، خورده شوی در شکارشان	کان خندخند، خنده شیر است بر شکار
بند ۲	الوان رنگ‌رنگ فروهشته از یمین	خوبان طرفه‌طرفه، روان گشته از یسار
	زان رنگ‌رنگ، رنگ شوی در خم فریب	زان طرفه‌طرفه، طرفه درافتی به دام یار
بند ۳	زلفان حلقه‌حلقه، به دل‌ها زند ترنگ	صهبای جرعه‌جرعه، ز سرها برد خمار
	زان حلقه‌حلقه، حلقه مار است شرمگین	زان جرعه‌جرعه، جرعه زهر است شرمسار
بند ۴	تفریح توده‌توده، ز پیش نظر دوان	تحریک دسته‌دسته، به پای هوس نثار
	زان توده‌توده، توده ثروت شود تباه	زان دسته‌دسته، دسته اسکن شود بخار...

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۵۳۳-۵۳۱)

همه مصراع‌های سوم و چهارم با واژه زان آغاز شده، جز مصراع چهارم بند نخست که با کان آغاز شده است. لخت مکرر در برخی از مصراع‌های سوم و چهارم بندها با جفت‌های مکرر، اندکی تفاوت دارد: خُردخُرد، خورده (بند ۱)؛ خندخند، خنده (بند ۱).

— ۴-۶ دلایل شکل‌گیری و افول تکریر و جایگاه بلاغی آن

اگر گفته مؤلف تاریخ سیستان درباره نخستین شعر زبان فارسی را بپذیریم (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۱۰)، باید اذعان کنیم که این نخستین شعر در قالب قصیده و با موضوع مدح است. هرچند از آغاز شکل‌گیری شعر پارسی، آنچه به دست ما رسیده بیشتر در قالب قطعه است (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۳)، باید توجه داشت که قطعه نیز قالبی برگرفته از قصیده است. «در مورد علت قطعه نامیده شدن آن، باید گفت چون ابتدا بخشی از قصیده بوده (قطعه من القصیده) و بعداً از آن جدا گردیده و به این اسم نامیده شده است» (خالقی راد، ۱۳۷۵: ۱۳). قصیده نزد اعراب نیز قالبی کهن برشمرده می‌شود و «تنها قالب شعری است که از عصر پیش از اسلام معهود بود. قالبی که علی‌رغم تغییرات مختلف، کم و بیش ساختار اصلی خویش را حفظ کرده است» (دودپوتا، ۱۳۸۲: ۵۲). بنابراین قصیده هم تنها قالب شعری بازمانده از دوران پیش از اسلام است و هم «قدیم‌ترین صورت شعر دری است» (محبوب، ۱۳۴۵: ۹۷). نخستین قصاید بازمانده به زبان فارسی، شکل کاملی ندارند و کهن‌ترین قصیده کامل بازمانده، قصیده مادر می از رودکی است (غلامرضایی، ۱۳۸۷: ۵۷).

گفتیم موضوع نخستین شعر پارسی مدح بوده است. چه مدح را داغ‌ننگی بر پیشانی ادب پارسی بدانیم، چه ندانیم، آنچه هویداست آن است که اثری شگرف بر تطوّر و تحوّل و گسترش شعر فارسی داشته است. «به‌طور قطع شاعرانی که بعد از محمد وصیف می‌زیستند، برای کسب شهرت و به دست آوردن نام و آوازه، یک راه بیش نداشتند و آن این بود که

در تزیین بنایی که پسر وصیف نخستین خشت آن را نهاده بود، بکوشند و چنین نیز کردند» (محبوب، ۱۳۴۵: ۱۴۵). آری انگیزه یافتن نام و نانی بیشتر، نوآوری‌های بیشتری را سبب شد. این نوآوری‌ها ابتدا بیشتر در صورت شعر و در چارچوب تنوع و گستردگی استفاده از آرایه‌های لفظی رخ نمود. «رواج یافتن و وارد شدن صنایع لفظی در شعر فارسی، مقدمات و موجبات تألیف کتاب بدیع را فراهم آورد؛ اما در عین حال تألیف چنین کتابی نیز متقابلاً به رواج بیشتر و گرم‌تر شدن بازار صنایع لفظی کمک فراوان کرد؛ چه شاعران، پس از تألیف چنین کتابی، برای تکمیل اطلاعات ادبی خویش ناگزیر آن را در مطالعه گرفتند و صناعی را که در آن یاد شده، مجدداً در شعر خود وارد کردند. علاوه بر این، شعر فارسی و تحول آن در تمام زمینه‌ها به سوی تکامل بود و تکامل طبیعی آن ایجاب می‌کرد که در زمینه صنایع لفظی نیز کمالی در آن پدید آید و صناعت‌های گوناگونی که شاعران سلف بدان‌ها نرسیده بودند، در شعر راه یابد؛ بدین ترتیب رفته‌رفته تفنّن و صنعتگری در شعر فزونی گرفت... در این عصر، صنعت‌های لفظی از صورت لوازم و ضروریات شعر و شاعری خارج می‌شود و شاعران علاوه بر رعایت و اعمال عادی این صنایع، برای نشان دادن چیره‌دستی و تبحر خویش در فنون ادب و بلاغت به تفنّن‌ها و هنرنمایی‌های تازه می‌پردازند» (همان: ۳۰۳-۳۰۲). عامل برآمدن و افول قصیده تکریر را هم باید در علل رشد و افول قصیده و رشد و افول اعتنا به آرایه‌های لفظی بازجست. ممکن است این پرسش پیش بیاید که چرا از میان انبوه شاعران سبک خراسانی، تنها چند تن از آنان به این قصیده روی آورده بودند؟ در پاسخ باید گفت که گرایش به نوع خاصی از آرایه‌ها معلول ذوق و دانش شاعران گوناگون بوده است. «هریک از شاعران، به مقتضای ذوق و سلیقه شخصی و معلومات و اطلاعات و تحصیلات و توجهی که به آثار استادان سلف خود داشتند، به قسمتی از این صنایع بیشتر توجه می‌کردند و گرد قسمتی دیگر نمی‌گشتند و بدین ترتیب گاه اتفاق می‌افتاد که نمونه‌ها و شواهد متعدد و فراوان یک صنعت در دیوان شاعری وجود داشته نباشد و در دیوان شاعری دیگر، حتی یک بیت نیز نتوان یافت که آن صنعت خاص در آن اعمال شده باشد» (همان). از سده ششم به بعد، به ویژه با تهاجم مغولان و به دلایل سیاسی و اجتماعی و معیشتی پیش آمده، ابتدا محتوای انتقادی در قصیده افزون‌تر شد و سپس شکوه قصیده در سبک خراسانی رو به افول گذاشت و این افول منجر به برآمدن غزل که آن هم زاده قصیده بود، شد (حسینی کازرونی، ۱۳۹۵: الف: ۱۷). از این پس هرچند قصیده‌سرایان «برای رهایی از تکرار مکررات گذشته به ساختن قصاید مصنوع و قسم‌نامه‌ها و التزام به ردیف‌های مشکل و تعقید و پیچیدگی روی آوردند» (حسینی کازرونی، ۱۳۹۵: ب: ۲۵)، رغبت به استفاده از آرایه‌های مصنوع لفظی، نظیر آرایه تکریر فروکش کرد. اگر بعدها ملک الشعرای بهار از این آرایه سود جست، باید آن را به حساب اشراف او بر پیشینه شعر فارسی و تفنّن وی در تتبع شیوه گذشتگان نهاد. جایگاه بلاغی قصیده تکریر را هم باید در همین نکته بازجست. شاعرانی که به گونه‌ای پربسامد از آرایه‌های لفظی و چارچوب‌های مبتنی بر آن در اشعار خود سود می‌جستند، بیشتر به دنبال نشان دادن برتری خود در مفاخره بر اقران و نیز یافتن جایگاهی ویژه‌تر در نزد ممدوحان بودند؛ چنانکه عسجدی وقتی در شعر خویش «با عوام روبه‌رو می‌شود و مقصودش از شعر، پند و اندرز و معناست، بسامد استفاده از صناعات لفظی بسیار پایین می‌آید... بسامد استفاده از صنایع لفظی در اشعار عاشقانه نیز عسجدی بسیار معتدل است؛ نه بسیار بالا و نه بسیار پایین و بیشتر سعی کرده هر دو جانب روستا و ژرف ساخت کلام را مورد توجه قرار دهد؛ این مسئله در شکوایه‌های او نیز وجود دارد؛ اما هنگامی که به مقابله با شاعری دیگر برمی‌خیزد، بسامد استفاده از صنایع لفظی و بدیع‌نویسی برای مفاخره به حدّ اعلاّی خود می‌رسد» (شعبانیان، ۱۳۹۵: الف: ۱۳۴).

۷) نتیجه

تکرار را می‌توان از روش‌های برجسته‌سازی کلام دانست که بر حسب اجزای زبان، به گونه‌های مختلفی نمود می‌یابد. یکی از اقسام تکرار که در سطح واژه رخ می‌دهد، آرایه تکریر یا تکرار است. شاعران برای اثرگذاری بیشتر سخن و نیز برای افزایش موسیقی ظاهری شعر، از این آرایه‌ها بهره برده‌اند. در قصیده فارسی نوع خاصی از این آرایه، موجب تشخیص قصیده شده و بدان نام قصیده تکریر داده‌اند. قصیده تکریر ساختاری این چنینی دارد که از چند بند چهار مصراع تشکیل می‌شود و هر مصراع آن، ساختار و فرمول ویژه خود را دارد. در مصراع نخست دو واژه مکرر، بدون فاصله می‌آید؛ در مصراع سوم همان دو واژه مکرر مصراع نخست، به صورت تکراری سه‌گانه به کار می‌رود. همین چینش در مصراع‌های دوم و چهارم با مکرری دیگر رخ می‌دهد. بندهای دیگر قصیده به همین صورت، این ویژگی را نمایش می‌دهند. نخستین شاعری که به زبان فارسی قصیده تکریر سروده، عسجدی مروزی و واپسین کس، ملک‌الشعرای بهار بوده است. افزون بر این دو شاعر، نمونه‌های از قصیده تکریر در کلام امیر معزی، رشید و طواط، فلکی شروانی و ادیب صابر وجود دارد. دلیل پیدایش و نیز افول این قصیده، انگیزه‌های شاعران در توجّه یا بی‌توجهی به قصیده و آرایه‌های لفظی بوده است.

تعارض منافع

طبق گفته نویسنده، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

منابع

- ادیب صابر، بن اسماعیل. (۱۳۸۵). دیوان. تصحیح احمد رضا یلمه‌ها. تهران: نیک خرد.
- امیدعلی، حجت‌اله. (۱۳۹۸). «تکرار؛ وجه مشترک اشعار عربی و فارسی خاقانی». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. شماره ۱۶. صص: ۱۰۵-۱۳۵.
- امیر معزی. (۱۳۸۵). کلیات دیوان اشعار. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا قنبری. تهران: زوار.
- بدایع‌نگار لاهوتی، میرزا مهدیخان. (۱۳۰۴). بدایع‌العروض در علم شعر فارسی. تهران: مطبعه مجلس.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۵۴). دیوان. تهران: امیرکبیر.
- تاج الحلاوی، علی بن محمد. (۱۳۴۱). دقایق‌الشعر. به تصحیح سیدمحمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- تاریخ سیستان. (۱۳۱۴). به کوشش محمدتقی بهار. تهران: کلاله خاور.
- تفتازانی، مسعود بن عمر. (۲۰۱۰). مختصرالمعانی. مع الحاشیه لشیخ الهند محمود حسن. کراتشی: مکتبه البشری.
- تقوی، نصرالله. (۱۳۶۳). هنجار گفتار. اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
- حسینی کازرونی، سید احمد. (۱۳۹۵ الف). «قصیده، معانی و سیر تحول آن تا سده هفتم و هشتم هجری در ادب فارسی». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی شرق‌شناسی، فردوسی و فرهنگ و ادب پارسی. ایروان: دانشگاه دولتی ایروان ارمنستان با همکاری مؤسسه سفیران فرهنگی مبین.
- حسینی کازرونی، سید احمد. (۱۳۹۵ ب). «تنوع و سیر قصیده در ادب فارسی (از سده ششم تا دوازدهم هجری)». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی شرق‌شناسی، فردوسی و فرهنگ و ادب پارسی. دانشگاه دولتی ایروان ارمنستان با همکاری مؤسسه سفیران فرهنگی مبین.
- خالقی راد، حسین. (۱۳۷۵). قطعه و قطعه‌سرایی در شعر فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- خزائلی، محمد و سادات ناصری، حسن. (۱۳۳۶). بدیع و قافیه. تهران: امیرکبیر.
- دودپوتا، عمر محمد. (۱۳۸۲). تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی. ترجمه سیروس شمیسا. تهران: صدای معاصر.
- رادویانی، محمد بن عمر. (۱۳۸۰). ترجمان‌البلاغه. تصحیح احمد آتش. به کوشش توفیق هـ سبجانی و اسماعیل حاکمی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۵۳). معالِم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. شیراز: دانشگاه شیراز.
- رشید و طوطا، محمد عمری. (۱۳۳۹). دیوان. با مقدمه، مقابله و تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه بارانی.
- رشید و طوطا، محمد عمری. (۱۳۶۲). حدایق السحر فی دقایق الشعر. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه سنایی و کتابخانه طهوری.
- زاهدی، زین‌الدین (جعفر). (۱۳۴۶). روش گفتار. مشهد: دانشگاه مشهد.
- شعبانیان، علیرضا. (۱۳۹۵ الف). «تأملی در ساختارهای لفظی و معنایی شعر عسجدی مروزی». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. شماره ۹. صص: ۱۰۹-۱۳۵.
- شعبانیان، علیرضا. (۱۳۹۵ ب). «کارکردهای زیبایی‌شناسی صنعت تکریر در شعر عسجدی مروزی، رشیدالدین و طوطا و ملک‌الشعرای بهار». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ادبیات غنایی. نجف‌آباد: دانشگاه آزاد اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). تازیانه‌های سلوک. تهران: آگاه.
- شمس‌العلماء گرکانی، حاج محمد حسین. (۱۳۷۷). ابداع‌البدایع. به اهتمام حسین جعفری. تبریز: احرار تبریز.
- شمس قیس رازی. (۱۳۱۴). المعجم فی معاییر اشعارالعجم. تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی. تهران: مؤسسه خاور.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۰). نگاهی تازه به بدیع. تهران: میترا.
- ضیف، شوقی. (۱۹۹۵). البلاغه تطور و تاریخ. قاهره: دارالمعارف.
- عسجدی مروزی، عبدالعزیز منصور. (۱۳۹۴). دیوان. تصحیح علیرضا شعبانیان. تهران: سوره مهر.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۷). سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو. تهران: جامی.
- فلکی شروانی، نجم‌الدین محمد. (۱۳۴۵). دیوان. به اهتمام و تصحیح و تحشیه شهاب طاهری. تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.
- فرزام، حمید. (۱۳۶۱). «تحریف واژه‌ها و ترکیبات کهن». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. شماره ۲. صص: ۲۱۷-۲۳۶.
- کاشف سبزواری، میرزا حسین واعظ. (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی صنایع الاشعار. ویراسته میرجلال‌الدین کرآزی. تهران: نشر مرکز.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۴۵). سبک خراسانی در شعر فارسی. تهران: فردوس.
- مسعود سعد سلمان. (۱۳۶۴). دیوان. به اهتمام و تصحیح مهدی نوریان. اصفهان: کمال.
- مطلوب، احمد. (۲۰۰۷). معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- نجفقلی میرزا، آقا سردار. (۱۳۵۵). درة نجفی. با تصحیح و تعلیقات و حواشی حسین آهی. تهران: کتابفروشی فروغی.
- هدایت، رضاقلی‌خان. (۱۳۳۱). مدارج البلاغه. شیراز: مطبعه محمدی.

References

- Adib Saber, I. (2006). *Divan*. Corrected by A.R Yalameha. Tehran: Nik Kherad. [In Persian]
- Amir Moezi. (2006). *Kuliat-e Divan*. Corrected by M.R. Qanbari. Tehran: Zavar. [In Persian]
- Asjadi Marvazi, A. (2015). *Divan*. Corrected by A.R. Sha'bani. Tehran: Suray-e Mehr. [In Persian]
- Baday'i-e Lahuti, M.Kh. (1925). *Baday'al-aruz*. Tehran: Majles. [In Persian]
- Bahar, M.T. (1975). *Divan*. Tehran: AmirKabir. [In Persian]
- Dodputa, O.M. (2003). *The Influence of Arabic Poetry on the Development of Persian Poetry*. Translated by Sirous Shamisa. Tehran: Sedaye Moaser. [In Persian]
- Falaki shervani, N.M. (1966). *Divan*. Tehran: Enteshrat-e ketabkhane Ebnesina. [In Persian]
- Farzam, H. (1982). Distortion of ancient words and compounds. *Journal of the Faculty of Literature and Human Sciences, Isfahan University*, 1. 217-236. [In Persian]
- Gholamreza'i. M. (2008). *Poetic Stylistics of Persian Poetry*. Tehran: Jamai. [In Persian]
- Hedayat, R.K. (1952). *Madarej al-Balagha*. Shiraz: Mohamedi. [In Persian]
- Hosayni Kazeruni, S.A. (2016a). Qasida and Its Evolution Until the Seventh and Eighth Centuries in Persian Literature. *International Conference on Oriental Studies, Persian Literature and History*. Yerevan: Yerevan University. [In Persian]
- Hosayni Kazeruni, S.A. (2016b). Diversity and Evolution of Qasida in Persian Literature. *International Conference on Oriental Studies, Persian Literature and History*. Yerevan: University of Yerevan. [In Persian]
- Kashef-e Sabzavari. H. (1990). *Bada'i' al-Afkar fi'l-San'at al-Ash'ar*. Corrected by M.J. Kazazi. Tehran: Markaz-e nashr. [In Persian]
- Khaleghi Rad, H. (1996). *Qet'a (Fragment) in Persian poem*. Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]

- Khaza'eli, M. & Sadat Naseri, H. (1957). *Figure of Speech and Rhyme*. Tehran: AmirKabir. [In Persian]
- Mas'ud Sa'd Salman. (1985). *Divan*. Corrected by M. Nurian. Isfahan: Kamal. [In Persian]
- Matlub, A. (2007). *Dictionary of Rhetorical Terms and Developments*. Beirut: Lebanon Publishers. [In Arabic]
- Mohajub, M. J. (1966). *The Khorasan Style in Persian Poetry*. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Najafqoli-Mirza, A. (1976). *Dorra-ye Najafi*. Corrected by H. Ahi. Tehran: Forughi. [In Persian]
- Omid Ali, H. (2020). Repetition as a Common Feature between Arabic and Persian Poems by Khaqani. *Journal of Rhetoric and Grammar Studies*, 16, 105-135. [In Persian]
- Radovani, M. (2001). *Tarjuman-al Balagha*. Corrected by A. Atash. Tehran: Association of Cultural Heritage. [In Persian]
- Raja'i, M.K. (1974). *Ma'alem-al Balagha*. Shiraz: Shiraz University. [In Persian]
- Rashid Vatvat, M.O. (1960). *Divan*. Corrected by S. Nafisi. Tehran: Barani. [In Persian]
- Rashid Vatvat, M.O. (1983). *Hada'eq-al Sehr fi Dqa'eq-al She'r*. Corrected by A.E. Ashtiani. Tehran: Sanai and Tahuri. [In Persian]
- Sha'bani, A.R. (2016a). Reflections on Poetry lexical and semantic structures Asjadi Marvazi. *Journal of Rhetoric and Grammar Studies*, 9, 109-135. [In Persian]
- Sha'bani, A.R. (2016b). Aesthetic Functions of the Repetition Industry in the Poetry of Asjadi, Vatvat, and Bahar. *National Conference on Literary Poetry*. Najafabad: Islamic Azad University. [In Persian]
- Shafi'i Kadmeh, M.R. (2011). *Conduct Scourges*. Tehran: Agah. [In Persian]
- Shamisa, S. (2003). *Prose Stylistics*. Tehran: Faroud. [In Persian]
- Shamisa, S. (2004). *A New Look at Figure of Speech*. Tehran: Mitra. [In Persian]
- Shams al-Olama Garakani, M.H. (1998). *Abda'-al Badaye'*. Corrected by H. Jafari. Tabriz: Ahrar. [In Persian]
- Shams-e Qays-e Razi (1935). *Al-Mu'jam fi Ma'yir al-Ash'ar al-Ajmah*. Corrected by M. Qazvini and Modares Razavi. Tehran: Khava Institute. [In Persian]
- Taftazani, M. (2010). *Mokhtasar al-Ma'ani*. With a margin by Sh.M.H. Karachi: Maktabat al-Bushra. [In Arabic]
- Taghavi, N. (1984). *Hanjar-e Goftar*. Isfahan: Farhang-e Isfahan. [In Persian]
- Taj al-Halavi, A. (1962). *Daqa'iq al-She'r*. Edited by M.K. Imam. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Tarikh-e Sistan. (1314). Corrected by M.T. Bahar. Tehran: Kolaley-e Khavar. [In Persian]
- Zahedi, Z. (1967). *Speech Method*. Mashhad: University of Mashhad. [In Persian]
- Zayf, Sh. (2016). *Evolution and History of Rhetoric*. Cairo: Dar al-Ma'aref. [In Arabic]